

هدف اساسی اسلام

انسی قد جئتکم بخیر الدنیا و الاخرة :
من سعادت و خوشبختی دو جهان را برای شما آورده‌ام
« پیامبر اکرم (ص) »

در خانه خدیجه بانوی بزرگ قریش مجلس فوق‌العاده مهمی تشکیل شد ؛ و این مجلس حد فاصلی بود که دنیای کهنه عرب را از دنیای تازه‌اش جدا می‌کرد ، و در همین جلسه بود که هدف اساسی پیغمبر اسلام برای دنیای آن روز و امروز بشر روشن گردید .

قبل از تشکیل این جلسه پیغمبر دارای فعالیت‌های مخفی بود و اسلام هیچ گونه ظهور و بروز علنی نداشت ؛ نبی اکرم از اوضاع فاسد و نظام اجتماعی محیط خود رنج فراوان می‌برد ، و میل داشت تا هر چه زودتر دعوت خویش را علنی نموده و کار را یکسره کند ، و بالاخره فرمان آسمانی « و انذر عشیرتک الاقرین » بدون سه ساله فعالیت‌های زیرزمینی مسلمانان خاتمه داد .

پیغمبر مأموریت یافت تا دعوت خود را علنی کند و برنامه وسیع و جهانی خود را از خویشاوندان نزدیک خویش شروع نماید ، باین مناسبت بعلی علیه‌السلام دستور داد تا مجلسی فراهم کند و آل هاشم را که از اقوام نزدیک حضرتش بودند به مهمانی دعوت نماید ، مدعوین که گمان می‌کردند بیک مهمانی خانوادگی می‌روند ، یکی بعد از دیگری وارد شده و حتی ابولهب آن مرد سیاه دل و سنگین قلب عرب هم آمده بودند ؛ این مجلس مهمانی خانوادگی کم‌کم قیافه عادی خود را از دست می‌داد ، و مهمانان متوجه می‌شدند که این مجلس ظاهرآ ساده مطلب بسیار بزرگی در نهان دارد ؛ و این درآتموقع بود که پیغمبر خود را آماده سخن می‌کرد ؛ پیامبر اکرم نگاه‌های محبت‌آمیز بر سراسر مجلس نشینان کرد ؛ افکار دورودرازی مغزش را احاطه نمود ، شاید فکر می‌کرد از کجا و چگونه سخن را شروع نماید ، او می‌دانست که افکار بلند و آسمانی‌اش با ذائقه روحی شنوندگان تناسب زیادی ندارد ، این روح‌های فرسوده ؛ و این قلب‌های پرازکینه و دشمنی ؛ و بالاخره این مغزهایی که با تار و پود آداب و رسوم غلط اجتماع پیوند گرفته کجا می‌تواند خود را از زیر این همه بارهای سنگین رها نموده و دروازه‌ها را از هر گونه تمسبی

بمقالات محمد گوش دهد ؛ علاوه شنوندگان سخنش تنها همین حضار مجلس نیستند ، پینمبر از درون حلقه این مجلس دورنمای وسیع بشریت را میدید ، دورنمایی که هزاران فرازونشیب در آن دیده میشود ، پینمبر در آن مجلس بود ولی دید حساس و نیر و مندش مسیر اعصار و قرون آینده را میشکافت ؛ آینده با تمام پیشرفتها ، تحولات ، مکتبها و بالاخره آراء و عقاید گوناگونش در برابر محمد نمودار میشد ، و هر چه در آن مسیر جلوتر میرفت وظیفه خود را سنگین تر و دشوارتر احساس مینمود ، امروز روز اعلام برنامه او است برنامه ای که باید در طول تاریخ آینده که فقط خدا پایانش را می داند جهانی را رهبری نماید ، او باید در همین مجلس تمام مقالات خود را در ابواب مختلف اعتقادی ، اخلاقی و عملی در جملاتی کوتاه خلاصه کرده و روح برنامه خود را به بشریت ابلاغ نماید .

سخنش آنچنان باید قرص و محکم و همه جانبه باشد که نه تنها عرب آن روز را اداره کند بلکه از عهده اداره دنیای تسخیر کننده فضای کنونی نیز بر آید ، و در مقابل مکتبهای مختلف و ایده مولوژی های گوناگون دنیای امروز نیز شکست نخورد ؛ او باید دارای آنچنان هدف وسیع و دامنه داری باشد که دنیای امروز را هم با تمام احتیاجات و نیاز مندبهایش اداره کند ، و راستش اینست که دنیای امروز نمی تواند بدون جهات اقتصادی و مادی خود را اداره کند



تعادل دو کفه زندگی - اصول زندگی - بشردارای دو کفه است : یکی کفه مادیت و اقتصاد ، و دیگری کفه انسانیت و اخلاق و شرف و معنویت ، آئینی که بتواند باطره های صحیح و عالی و مبتنی بر یک اصول قرص و محکمی جوایب کوی این هر دو جهت باشد ، و قابلیت از برای بقاء و دوام دارد ، و هر مکتبی که فاقد یکی از این دو جهت باشد بدون تردید راه زوال و نیستی را می پیماید .

جامعه های انسانی همیشه در جزر و مد این دو جهت سیر می کنند گاهی بیش از اندازه لازم به جهات مادی و دنیوی توجه نموده و در این موقع است که کفه فضیلت و اخلاق و معنویت در میان شان سبک می شود ، و زمانی هم ممکن است بطور کلی از جهات مادی چشم پوشیده و یکسره توجه خود را بشئون روحی و معنوی منتطف سازند ، و اصولا مکتبهایی هم که در بین ظهور کرده اند خالی از این تقیصه بزرگ و خطرناک نیستند ؛ و هر یک از این افراط و تفریطها در بین جوامع مختلف نمونه های زنده و بارزی دارد .

مثلا دنیای کمونیزم بهمه چیز از پشت عینک اقتصاد نظر می کند و تمام شئون مختلف زندگی انسانها را بر طبق اصل اقتصاد توجیه می کند و بقدری در این راه جلو رفته اند که

حتی مذهب و از آن بالاتر مسئله خداشناسی راهم که یک حقیقت ثابت علمی و مستقیماً ناشی از یک خواست واقعی و درونی است مولود شرائط خاص اقتصادی می دانند در این مکتب اخلاق و جهات معنوی و فضائل انسانی نمی تواند موقعیت لازم خویش را احراز نماید ، و بطور کلی می توان گفت که دنیای امروز چه شرق و چه غرب دارای این منطق است ، محور فعالیتها و پایه و اساس زندگی مردم بروی پول و دلار گذارده شده ، و در نتیجه کفه معنوی مردم فوق الماده سبک شده است ، و از آن طرف در پاره ای از کشورهای مشرق زمین می بینیم که روح صوفیانه و از دنیا گذشتگی بقدری در آنها رسوخ کرده که حتی اصیل ترین احتیاجات مادی را هم در بوته فراموشی گذارده و چنین معتقد شده اند که هر چه تن و جهات مادی انسان در هم کوبیده شود ، جنبه معنوی و اخلاقیش تقویت می یابد و خیلی روشن است که هیچیک از این دو منطق نمی تواند جوابگوی احتیاجات طبیعی انسان بوده باشد .

انسان همه اش خوردن و خوابیدن و پوشیدن و نوشیدن نیست ؛ اینها جهات مادی بشر است ، انسان در پشت این پرده مادی گوهری دارد بنام انسانیت همانطور که انسان از نظر جنبه مادی خواهشها و تمنیاتی دارد که جوابگوی آن لازم و ضروری است ، از نظر گوهر انسانیت خود نیز خواهشها و تمنیاتی دارد که ناچار باید بر آورده شود . و یک مکتب عالی آنچنان مکتبی است که با یک موازنه دقیق باین هر دو جهت برسد ، کوچکترین نقصی در یک طرف موجب تباهی و فساد اجتماع خواهد شد

برای نمونه کافست بگوئیم که دنیای امروز از نظر مادی فوق الماده ترقی کرده ، روزگاری بود که بشر قدرت اداره خود را نداشت ؛ از ترس درندگان به شکاف کوهها و بن غارها پناه میبرد ، اما همین بشر امروز آنچنان ترقی کرده که بر امواج نعره زن دریا حکومت میکند ، فضا را مسخر ساخته و قدرتهای طبیعی را مهار نموده و بالاخره قدرت و سیطره خویش را بهمه جا کشانده است ، ولی با کمال تأسف مشاهده میشود که در عین این قدرت عظیم بدبختی از در و دیوار جهان می بارد ؛ اعصاب بشر در زیر بارهای سنگین زندگی ماشینی امروز خرد شده لباسان از کرباس به بهترین پارچه پشمی تبدیل شده ، غذایمان از یک نان و خورش ساده ای بژیکور و گو و اغذیه رنگین و متنوع کنونی رسیده است ، کجاوه و پالکی را پشت سر گذارده و با قدرت صنعت مرکب بهت آور جت را بزیر فرمان آورده ایم چراغ های روغنی و نفتی سابق جای خود را به برق داده است ؛ چنین پیش بینی میشد که در پر تو این وسائل بهت آور زندگی بشر خیلی راحت تر و اطمینان بخش تر شود . بشریت انتظار داشت که در عصر برق واتم و بالاخره صنعت بزرگی خوش و آسوده ای برسد ؛ ولی می بینیم که نه تنها بزرگی آسوده تری نرسیده ایم ،

بلکه همان راحتی و آسایش سابق را هم از دست داده ایم . رمز مطلب کجا است ، چرا چنین شده ؟ در گوشه اتومبیل راحت لمیده ایم ولی دلمان در جوش و خروش است ، در بهترین کاخ زندگی می کنیم ولی قلبمان مضطرب و پریشان است چرا چنین شده آیا تا کنون فکر کرده اید ، دنیا بر مبنای نظام علیت استوار شده ؛ هیچ حالت و حادثه ای بدون علت نیست ؛ علت این همه پریشانی و سرگردانی چیست چرا مردم در آتش بی اعتمادی میسوزند ، چرا هیچ کس سخن دیگری را باور ندارد ، چرا از یکدیگر ایمین نیستیم ، چرا این چنین جنگال و دندان را برای دریدن یکدیگر تیز کرده ایم ، وضع بی اعتمادی ما با آنجا رسیده که کاسب و تاجر بازار جرئت یک معامله نسیه را ندارد ، و اگر از یک قله مرتفع تری نظری نموده و تمام جهان بشر را بنگریم ؛ باید بگوئیم : از کجا که همین اتم ، همین اتمی که باید در راه بهبود وضع زندگی بشر بکار افتد ؛ روزی بمغز بشریت کوبیده نشود و خانمانها بر باد ندهد همانطور که بمغز مردم هیروشیما کوبیده شد ، این عدم اطمینانها چقدر بشریت را رنج می دهد ؛ و تا چه اندازه برای او گران تمام می شود ، میدانید چرا چنین وضعی پیش آمده ، رمز مطلب درسبک شدن کفه معنویت و فضیلت مردم است دنیا از نظر مادی خیلی جلورفته ، ولی در قسمت معنویت و انسانیت پیشروی قابل ملاحظه ای ننموده است دنیای امروز نمی خواهد عینکی بجز عینک اقتصاد بیچشم بگذارد ، اگر بموازات این پیشرویهای مادی در قسمت انسانیت هم جلورفته بودیم ، زندگی بهتر از این می داشتیم .



چگونه این راه طی شد ؟

پیغمبر اسلام که جهان را در پرتو فروغ روشنی بخش و حی مورد مطامحه قرار می داد ، خیلی خوب درک می کرد که سعادت بشر باید در پرتو دو عامل تأمین شود ؛ یکی تأمین جهات مادی بشر و دیگر تأمین جهات معنوی او شاید عده ای گمان کنند که اصولاً دین یک امر صد در صد معنوی و مربوط بجهان اخروی است ، و شاید هم عده ای اصرار داشته باشند که خطوط مربوط بجهات معنوی دین را برجسته تر و روشن تر نمایش دهند در صورتیکه مطلب غیر از این است ؛ دین بایک چشم بجهات مادی بشر توجه کرده و با چشم دیگر جنبه معنوی او را دیده است .

دین بر دو اصل استوار است ؛ یکی توجه دادن مردم بخدا و زنده کردن شئون فضیلت و معنویت دوم منظم نمودن زندگی مادی و دنیوی بشر ، و اصولاً می توان این دو اصل را خلاصه و فشرده ای از دستگاہ وسیع دین معرفی کرد .

اکنون به پیغمبر در آن روز که بنا است پیغمبر برنامه و هدف اساسی خود را در برابر اقوام

و خویشان نزدیک خود از یکطرف و اقوام و ملل جهان از طرف دیگر ؛ معرفی کند چه گفت و چگونه سخن راند

گفتیم که آن مجلس در خانه خدیجه تشکیل شد ؛ تمام بزرگان آل‌هاشم آمده بودند ؛ هیچ گمان نمی کردند که این مجلس آستان حوادثی بزرگ و سرمنشأ انقلاباتی عظیم گردد ؛ هیچ تصور نمی کردند که در این مجلس برنامه‌ای اعلام شود که در طول تاریخ بشر موجب نجات ملیونها نفوس بشری گردد .

از خوردن غذا فارغ شدند ، سفره برچیده شد ؛ و پیغمبر نگاهی پرهیز به همانان خود کرد نگاهی که تا اعماق روح آنها نفوذ نمود ؛ سکوتی بر مجلس سایه افکند ؛ سکوتی که مقدمه غلغله‌ها و شورها و هیجانات بود ؛ و بالاخره پیغمبر سکوت را شکست و جمله تاریخی خود را که اساس دین و هدف نهائی آئینش بود برای حضار مجلس بیان داشت .
او گفت :

«انی قد جئتکم بخیر الدنیا و الآخرة»

ای اقوام من ، ای عموها و عموزادگان من ، و بالاخره ای بشریت ، آنچه را که من آورده‌ام آئینی است که دنیا و آخرت ؛ شئون مادی و معنوی ، ظاهر و باطن شمارا در بهترین طرز ممکن اداره میکند ، و سعادت دنیا و آخرت را نصیب شما میسازد ، و این بود آن هدف اساسی که پیغمبر در نخستین روز دعوت علنی خویش آنرا به بشریت اعلام فرمود .

از همنشینین بد بپر همینز

حضرت امیر مؤمنان (ع) در وصیتنامه ای که برای

فرزندشان محمد بن حنفیه نوشتند فرمودند :

«همنشین خوب بهترین بهره زندگی است ، فرزند عزیزم با

اهل خیر و صلاح مجالست کن تا از آنها شوی و از مجالست با بدانان جداً اجتناب کن» .

امام صادق (ع) میفرماید : «برای مؤمن شایسته نیست در

مجالسی که در آن معصیت خدا میشود و قدرت بر جلوگیری از آن ندارد ؛ بنشیند» .

(وسائل جلد ۳)